



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گاهی یک حکم کلی است و موضوعش نیز کلی می باشد اما گاهی حکمی وجود دارد که موضوعش اشخاص خاصی هستند، در قسم اول شارع مقدس حکمی را آورده که کلی است و دارای مصادیق متعددی بر حسب زمان ها می باشد مثلاً در حدیث مقبوله عمر بن حنظله نقل شده که دو نفر از شیعیان در ارث و میراث با هم تنازع داشتند و بعد برای رفع خصومت به قضاة حکومتی و عامه رجوع کردند که حضرت فرموده اند: "يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ" یعنی به طاغوت رجوع کرده اند و بعد از حضرت سوال شده پس این دو نفر باید چه کار کنند و به چه کسی مراجعه کنند که در جواب فرمودند: "مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِنْ قَدَرِ رُوحِ حَدِيثِنَا وَنَظَرِ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضُوا بِهِ حُكْمًا فَإِنَّ قَدْ جَعَلْتَهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا" این یکی از ادله ای است که دلالت دارد بر اینکه امام صادق علیه السلام حکومت را برای فقیه با این اوصاف جعل کرده است خب این یک حکم کلی برای موضوعی کلی می باشد و یا مثلاً باز در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام فرمودند: "فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِعًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقْلَدُوهُ" که این نیز جعل حکم کلی برای موضوع کلی است که دارای مصادیق متعددی می باشد.

خب و اما بحث ما در مقابل صوفیه در واقع این است که می خواهیم بگوئیم حوزه علمیه قم در مقام هدایت است و ما قصد نداریم کسی را بگوئیم و مخالفت کنیم، یکی از چیزهایی که در حوزه های علمیه معمول است بیان احکام خدا و هدایت برای جلوگیری از تفرقه و برای ایجاد وحدت و اتحاد می باشد بنابراین ما نیز با این نظر داریم بحث می کنیم.

بحث مهمی که در اینجا وجود دارد این است که ما قائلیم بعد از خدا و پیغمبر ائمه علیهم السلام به طور خاص و مشخص ولی امر و هادی و امام و رهبر و مدیر هستند اما صوفیه

می گویند مسئله ولایت و امامت یک امر نوعی است لذا برای خودشان چهره هائی بنام ولی و قطب ساخته اند ولی ما می گوئیم در همه زمینه ها باید از خداوند متعال دستور بگیریم کما اینکه در سوره نساء نیز اینطور ذکر شده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۱، خب اولی الامر باید کسانی باشند که مانند خدا و رسول اطاعت شوند پس قطعاً باید معصوم و افراد خاصی باشند که روایات ما در تفسیر این آیه فرموده اند مراد از اولی الامر اهل بیت علیهم السلام می باشد، بنده از تفاسیر تبیان شیخ طوسی و مجمع البیان شیخ طبرسی و صافی ملا محسن فیض کاشانی و برهان سید هاشم بحرانی و المیزان علامه طباطبائی یادداشت کرده ام که همگی در چندین صفحه با نقل روایات فراوانی در تفسیر آیه مذکور فرموده اند مراد از اولی الامر اهل بیت علیهم السلام می باشد ولی عامه با ما در اینجا اختلاف نظر دارند برخی از آنان مثل تفسیر طبری می گویند مراد از اولی الامر امراء السرایا است و برخی دیگر گفته اند مراد علماء است اما ائمه علیهم السلام فرمودند مراد اهل بیت علیهم السلام می باشد بنابراین ما قائل به ولایت شخصیه هستیم ولی آنها قائل به ولایت نوعیه می باشند و بر همین اساس قطبهای خودشان را به عنوان ولی و امام قبول دارند که مولوی نیز در مثنوی همین را گفته:

پس به هر دوری ولیی قائم است/ تا قیامت آزمایش دائم است/ پس امام حی مطلق آن ولی است/ خواه از نسل عمر خواه از علی است/ مهدی و هادی وی است ای راه جو/ هم نهان و هم نشسته پیش رو.

خب و اما اول از تفسیر تبیان شروع می کنیم، شیخ طوسی در جلد سوم تفسیر تبیان در تفسیر آیه ۵۹ سوره نساء بعد از نقل اقوال عامه می فرماید حضرت باقر و صادق علیهما السلام در روایاتی اهل بیت علیهم السلام را به عنوان اولی الامر معرفی کرده و یک یک همه را از حضرت امیر علیه السلام تا امام زمان علیه السلام نام برده اند.

دوم در تفسیر صافی جلد اول روایات فراوانی ذکر کرده و حتی خبری نقل کرده که در آن جابر بن عبدالله انصاری عرض کرد یا

^۱ سوره نساء، آیه ۵۹.

رسول الله اولی الامر چه کسانی هستند حضرت یک یک اهل بیت را تا امام زمان علیه السلام نام برد، بعد از ذکر اخبار مذکور که مراد از اولی الامر اهل بیت علیه السلام هستند یک خبری از امام صادق علیه السلام نقل کرده که از حضرت سوال شده که اهل سنت می گویند اگر شما می گوئید مراد از اولی الامر ائمه علیهم السلام هستند پس چرا خداوند متعال یک یک نام آنها را نبرده تا مطلب برای مردم روشن شود؟ حضرت فرمودند به آنها بگوئید قرآن میباید نیاز دارد در خیلی از جاها قرآن کلی گفته وبعد پیغمبر مشخص و معین کرده مثلاً گفته شده: "أقيموا الصلاة" و دیگر رکعات آن ذکر نشده و یا مثلاً گفته شده: "أتوا الزكاة" و دیگر نصاب ها بیان نشده و یا گفته شده: "على الناس حج البيت" و دیگر گفته نشده هفت بار طواف کنید و امثال ذلک و در مانحن فیه نیز گفته شده "و اولی الامر منکم" که بعد پیغمبر همه را یکی یکی نام برده و بعلاوه حدیث ثقلین را بیان فرموده خلاصه این مطالب تفسیر صافی ذکر شده که مطالعه می فرمائید.

سوم در تفسیر مجمع البیان جلد سوم نیز روایات فروانی ذکر شده که در آنها امام باقر و امام صادق علیهما السلام اولی الامر را به اهل بیت علیهم السلام تفسیر کرده اند و بعد ایشان اقوال عامه در تفسیر اولی الامر را نیز بیان کرده.

چهارم در تفسیر برهان ۳۰ خبر از ائمه علیهم السلام نقل کرده فرموده اند خداوند متعال ما را قصد کرده و مراد از اولی الامر ما هستیم.

قبلاً در بحث ولایت فقیه عرض کردیم امام رضوان الله علیه در صحیفه نور در دو جا به همین آیه ۵۹ سوره نساء برای اثبات ولایت فقیه استناد کرده و فرموده مراد از اولی الامر بعد از الله و رسول و ائمه همان فقیه است که امر و حکومت و قدرت در دستش می باشد این را در مقابل اهل سنت در کردستان بیان فرمودند که بر علیه انقلاب قیام کرده بودند.

خب و اما یکی از ۳۰ روایتی که در تفسیر برهان نقل شده را می خوانیم، حدیث دومی که نقل کرده این خبر است: ﴿علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن حكيم، عن أبي مسروق عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قلت: إنا

نكلم الناس فنحتج عليهم بقول الله عز وجل: " أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولي الأمر منكم " فيقولون: نزلت في أمراء السرايا، فنحتج عليهم بقوله عز وجل: " إنما وليكم الله ورسوله إلى آخر الآية " فيقولون: نزلت في المؤمنين، ونحتج عليهم بقول الله عز وجل: " قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة في القربى " فيقولون: نزلت في قربي المسلمين، قال: فلم أدع شيئاً مما حضري ذكره من هذه وشبهه إلا ذكرته، فقال لي إذا كان ذلك فادعهم إلى المباهلة، قلت: وكيف أصنع؟ قال: أصلح نفسك ثلاثاً وأظنه قال: وصم واغتسل وأبرز أنت وهو إلى الجبان فشبك أصابعك من يدك اليمنى في أصابعه، ثم أنصفه وأبدأ بنفسك وقل: " اللهم رب السماوات السبع ورب الأرضين السبع، عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم، إن كان أبو مسروق جحد حقاً وادعى باطلاً فأنزل عليه حساباً من السماء أو عذاباً أليماً " ثم رد الدعوة عليه فقل: " وإن كان فلان جحد حقاً وادعى باطلاً فأنزل عليه حساباً من السماء أو عذاباً أليماً " ثم قال لي: فإنك لا تلبث أن ترى ذلك فيه، فوالله ما وجدت خلقاً يجيبني إليه^۲.

خب واما آیت الله طباطبائی اعلى الله مقامه نیز در تفسیر المیزان بسیار مفصل بحث کرده و اقوال اهل سنت را نیز نقل کرده و از همگی آنها جواب داده و بالاخره فرموده فقط مراد از اولی الامر ائمه علیهم السلام می باشند اما صوفیه بر خلاف این آیه و روایات زیادی که داریم برای خودشان قطب درست کرده اند و آنها را ولی و امام خودشان می دانند و بعد بسیار تلاش کرده و از آنها چهره سازی کرده اند و مقامات و کرامات دورغین و بی مدرکی در مورد آنها ذکر کرده اند مثلاً می گویند بایزید بسطامی نیز مثل پیغمبر به معراج رفته! و یا ذکر شده وقتی او می خوابید جانورهای مختلف می آمدند او را باد می زدند! و امثال ذلک و همچنین در حالاتشان ذکر شده که در بسیاری از موارد خلاف شرع نیز انجام می دادند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرين

^۲ کافی، مرحوم کلینی، ج ۲، ص ۵۱۳، حدیث ۱، ط الإسلامیة.